

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی
۲۳ جون ۲۰۱۶

شلاق، اعتصاب غذا، شکنجه، زندان و...

۱

مقدمه

در دوره اخیر، تحرک حکومت اسلامی ایران، به‌ویژه ارگان‌های پولیسی، امنیتی و قضائی آن در جهت کنترل جامعه، قبل از هر چیز نشان‌دهنده ترس و وحشت سران حکومت از اعتصابات کارگری و خیزش‌های مردمی است.

اعتصاب غذای چندین زندانی سیاسی در ایران در اعتراض به وضعیت‌شان همچنان ادامه دارد و جعفر عظیمزاده، اسماعیل عبدی، احسان مازندانی، رضوی، محمد عبدالهی، آیت مهرعلی بیگلو، ایوب اسدی و... زندانیانی هستند که در زندان‌های اوین، گوهردشت، تبریز، کاشمر و ارومیه دست به اعتصاب غذا زده‌اند، اما مسؤولان قضائی و زندان‌ها، تاکنون پاسخی به‌خواسته‌های آن‌ها نداده‌اند.

روز شنبه ۲۹ خرداد ماه [جوزا] جعفر عظیمزاده در پنجاه و یکمین روز اعتصاب غذا در وضعیت بسیار وخیم دچار خونریزی روده و بی‌حسی قسمتی از سر و دست‌هایش گردید و با اصرار خانواده به بیمارستان سینا منتقل شد. پیش از این نیز بهاره هدایت، زندانی سیاسی و مریم (نسیم) نقاش زرگران، زندانی عقیدتی (بهائی) به‌مرخصی رفتند. مریم نقاش زرگران، نوکیش مسیحی زندانی در زندان اوین است که از روز ۶ خرداد در اعتصاب غذا به‌سر می‌برد و روز یکشنبه ۹ خرداد به دلیل وخامت حال به بیمارستان منتقل شد. بهاره هدایت، فعال دانشجویی زندانی نیز با سپردن وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی ۴ روز مرخصی گرفت.

دلایل اعتصاب غذای این زندانیان سیاسی اگر چه در مواردی با یکدیگر متفاوت است، اما فصل مشترک آن اعتراض به‌روند رسیدگی دستگاه قضائی به‌پرونده‌شان و نیز صدور احکام زندان در رابطه با فعالیت‌های آن‌هاست. محمدصدیق کی‌دوند، روزنامه‌نگار و زندانی سیاسی و رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، به اعتصاب غذای خود پایان داده اما جان و سلامتی‌اش، همچنان در خطر است.

همه این وقایع نشان می‌دهند که حکومت اسلامی ایران، در اثر اعتراض داخلی و کمپین بین‌المللی در دفاع از زندانیان اعتصابی و مطالبات بر حق آن‌ها، اجبار عقب‌نشسته است. این انسان‌های مبارز و مساوات‌طلب، در دفاع از خواسته‌های بر حق و عادلانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش و در دفاع از حقوق انسانی کارگران و همه افشار جامعه که در زیر خط فقر روزگار می‌گذرانند، به‌آخرین حربه یعنی اعتصاب غذا روی آورده‌اند که سلامتی آن‌ها را، آن‌هم در شرایط دهشتناک زندان، به‌خطر انداخته است. عظیمزاده و عبدی، به‌طور متحد در بند ۸ زندان اوین،

بیانیه اعتراضی خود را انتشار داده و از ۱۰ اردیبهشت ماه سال جاری، اعتصاب غذای خود را آغاز کرده بودند. بیانیه عظیمزاده و عبدی در تشریح دلایل اعتصاب غذای خود از اهمیت طبقاتی برخوردار است و از سیاست‌های ریاکارانه سرمایه‌داران و حکومت حافظ سرمایه، پرده برمی‌دارد و از حقوق و آرمان کارگران و محرومان دفاع می‌کند. آن‌ها در بیانیه خود، به‌درستی دلایل زندانی‌شدن کارگران و معلمان مبارز و انقلابی و سرکوبگری‌های سیستم برزخی سرمایه‌داری حکومت اسلامی تأکید ورزیده و نوشته‌اند: «تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر، عدم پرداخت به‌موقع دستمزدها در ابعادی گسترده، نابودی کامل امنیت شغلی اکثریت قریب به‌اتفاق کارگران با قراردادهای موقت و سفید امضاء و بخش چشم‌گیری از معلمان تحت عناوین مختلفی همچون معلمان آزاد، حق‌التدریسی، شرکتی، پیمانی و پیش دبستانی... نهادینه‌کردن گسترده شرکت‌های پیمان‌کاری در صنایع بزرگ و متوسط دولتی و غیردولتی و غارت مضاعف دست‌رنج کارگران، گسترش کار کودکان... و نابودی تدریجی آموزش و تحصیل رایگان، غارت و چپاول صندوق تأمین اجتماعی و برخی دیگر از صندوق‌های بازنشستگی، ممنوعیت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگران و معلمان و امنیتی‌کردن اعتراضات آنان... تحمیل چنین وضعیتی بر کارگران و معلمان و دیگر زحمت‌کشان به‌مثابه اکثریت عظیم مردم ایران، امروزه عرصه را چنان بر زندگی و هستی آنان تنگ کرده است که... ما می‌دانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیت‌های مان امنیت و آسایش کسانی را که بر بستر قانون‌شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به‌غارت‌گری زده‌اند به‌خطر انداخته‌ایم و با اصرار بر تحقق خواست‌های بر حقمان تداوم منافع چپاول‌گرانه آنان را به‌چالش کشیده‌ایم».

حکومت اسلامی اسلامی، در فضای شدیداً مختنق و سانسور، با خصوصی‌سازی، به‌رسمیت شناختن شرکت‌های پیمانی در واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ، امنیت شغلی کارگران را نابود کرده و بر تعداد بیکاران جامعه به‌صورت میلیونی افزوده است. در حالی که گله‌های درنده آیت‌الله و آفازده‌های مفتخور از بیت رهبری، سپاه، ارتش، ارگان‌های امنیتی، پولیس، ارتش، دستگاه قضائی، دولت، مجلس گرفته تا مساجد و مراکز اسلامی و غیره از جیب طبقه کارگر و محرومان جامعه تغذیه می‌کنند؛ ثروت‌های بادآورده میلیاردها دلاری به‌جیب زده‌اند؛ برای گروه‌های تروریستی اسلامی و جنگ داخلی سوریه و عراق و یمن و غیره حاتم بخشی می‌کنند و حداقل دستمزد در چارچوب خط فقر به‌میزان سه میلیون و پانصد هزار تومان را «شورای عالی کار» بی‌شرمانه به ۸۱۲ هزار تومان کاهش داده است. و هرگونه اعتراضی نسبت به‌این دزدی‌های آشکار، با عدم پرداخت به‌موقع دستمزدهای ناچیز...، با اتهامات واهی امنیتی، سرکوب و فعالان کارگری و فرهنگی به‌زندان افکنده می‌شوند و آزارهای روحی و جسمی به‌آن‌ها تحمیل می‌گردد. حبس‌های تعلیقی و تهدید مستقیم و دائمی خانواده‌های زندانیان سیاسی و حبس‌های تعزیری به‌کارگران، معلمان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان، زنان، دانشجویان و جوانان و سایر مبارزین اجتماعی و فرهنگی و مدنی، تحمیل می‌کنند.

اما با وجود همه این سرکوب‌ها و وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی، کارگران و همه مردم آزاده ایران، در تمام عرصه‌ها از جمله در جهت تحقق آزادی و برابری، عدالت اجتماعی و همچنین برابری زن و مرد و لغو کار کودک، بر علیه این حکومت جهل و جنایت و ترور، مبارزه می‌کنند.

تاکنون بسیاری از تشکل‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری، نهادهای مدافع حقوق بشر و...، ضمن حمایت از خواسته‌ها و مطالبات این زندانیان اعتصابی، از افکار عمومی مترقی مردم جهان، فعالین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، سازمان‌ها و احزاب و نهادهای کارگری ایرانی و غیرایرانی خواسته‌اند که از خواست‌های برحق زندانیان اعتصابی در زندان‌های مخوف سیستم سرمایه‌داری حکومت اسلامی حمایت نمایند تا کمپینی جهانی، سازماندهی شود تا ضمن تحقق خواسته‌های

همه زندانیان سیاسی، زندانیان اعتصابی به اعتصاب خود پایان دهند تا سلامتی جسمی و فکری خویش را برای تداوم مبارزه طبقاتی تضمین گردد. اما سردمداران حکومت اسلامی، مسؤول هر گونه عوارض و عواقبی هستند که تندرستی فعالان کارگری و معلمان و دیگر زندانی سیاسی ناشی از اعتصاب غذا را به خطر اندازد!

قوانین وحشیانه حکومت اسلامی ایران

در ایران هر روزه شاهد نقض حقوق انسان‌ها توسط حکومت اسلامی هستیم و این امر قریب به چهار دهه و از آغاز انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و با سرکوب خونین این انقلاب تاکنون تداوم داشته و دارد. حقوقی که به واسطه جنایاتی چون اعدام، بازداشت، زندانی کردن مخالفین و معترضان حکومت، عدم اجازه برگزاری تجمعات اعتراضی و مقابله با معترضان، اعدام اشخاص زیر سن قانونی، آزار دگر اندیشان و اقلیت‌های ملی و دینی، شکنجه، تخریب محیط زیست و... به دلیل سوءاستفاده سران و مقامات حکومتی و عدم مدیریت مسؤلین و... از جامعه بشری ایران سلب می‌شود. کلیه قوانین حکومت اسلامی ایران از قانون اساسی و قانون کار آن گرفته تا قوانین جزائی و غیره به غایت ارتجاعی و برگرفته از قوانین ۱۴۰۰ سال پیش اسلامی، یعنی دوران بربریت بشر است.

علاوه بر اصول و موازین حقوقی فوق، در قوه قضائیه حکومت اسلامی، اصل بر محکومیت «دستگیرشدگان» است نه بر برائت آن‌ها. به عبارت دیگر، قاضی در همه حال باید جرمی برای «متهم» بنماید در غیر این صورت پایه‌های اسلامی به لرزه درمی‌آید و سست می‌گردد.

بسیاری از اصول، قواعد، ضوابط و موازین قانونی حکومت اسلامی، از اسلام اقتباس گردیده است و همگی غیرانسانی و مغایر با قوانین جهان‌شمول حقوق بشر است. حکومت ایران نه تنها به قوانین جهانی و حقوق بشر، دهن‌کجی می‌کند، بلکه به قوانین مورد ادعای خود نیز عمل نمی‌کند. فاجعه بارتر آن است که بر خلاف اصل شخصی بودن مجازات، در حکومت اسلامی آزار و اذیت و مجازات و نتایج مجازات را به خانواده و نزدیکان زندانیان نیز تسری می‌دهند.

زندانی در طول بازداشت و بازجویی از حق داشتن وکیل دفاع و حتی دفاع از خود محروم است. پس از صدور حکم قطعی و در زمان اجرای حکم نیز صرف‌نظر از اتهام‌تراشی و عدم رعایت موازین حقوقی مورد ادعا، توسط مجریان، متهمین سیاسی و عقیدتی از عموم حقوق، حتی حقوق محکومین عادی نیز مانند انواع مرخصی، ملاقات‌های حضوری، و... محرومند.

در حالی که حق دسترسی به کلیه وسایل ارتباط جمعی از حقوق حتمی، مسلم و قانونی زندانی است، که حتی در همین منطقه خاورمیانه نیز در دسترس زندانیان و محکومین عادی و سیاسی قرار دارد، محروم کردن زندانی از وسائل ارتباط جمعی عمل غیرانسانی است که حکومت اسلامی خود دائماً مرتکب چنین عمل غیر قانونی می‌شود و به بهانه یافتن تلفن همراه و غیره به زندانیان حمله کرده و با ضرب و شتم، علیه آن‌ها جرم تراشی‌های جدید می‌کند.

در حالی که پس از به قدرت رسیدن حسن روحانی، برخی متوهمین بر این تصور بودند که اندکی فضای سیاسی کشور تغییر خواهد کرد، زندانیان سیاسی و عقیدتی از زندان آزاد خواهند شد؛ اما دور جدیدی از اعدام‌های گروهی، تهدیدها و دستگیری‌ها، و فشارهای روانی بر خانواده‌های زندانیان سیاسی آغاز شده است. برای نمونه خانواده‌هایی که برای ملاقات عزیزانشان به زندان رجائی شهر مراجعه می‌کنند بر خلاف روال گذشته، از آن‌ها انگشت‌نگاری و بازرسی تحقیرآمیز بدنی صورت می‌گیرد.

مجید دری نیز از جمله زندانیان سیاسی است که بیش از چهار سال بدون حتی یک روز مرخصی در زندان بهبهان در تبعید به سر می‌برد. این دانشجوی محروم از تحصیل که تنها جرمش دفاع از حق تحصیل است در دادگاه بدوی به ده سال

زندان محکوم شد که طبق حکم، پنج سال از آن را باید در تبعید بگذرانند. این حکم در دادگاه تجدید نظر بهشش سال تغییر یافت.

مادر مجید دری با تأکید بر این که برای آن‌ها فضای کشور تغییری نکرده، گفته است: «آیا چهار سال و چند ماه فشار و عذاب کافی نیست؟ به‌کدامین جرم ناکرده باید این فشارها را تحمل کنیم؟ در این مدت چه سختی‌هایی که تحمل نکردیم. الان هم که به‌دلیل گرما و دوری راه و مشکلات جسمانی پدرش دو ماهی است که نتوانستیم به‌ملاقات مجید برویم فقط با تلفن گاهی صحبت می‌کنیم. الان بیش‌تر از چهار سال است که در آن شرایط سخت به‌سر می‌برد. زندان و غربت و عدم ملاقات‌های هفتگی به‌دلیل همان مشکلاتی که عرض کردم دیگر چه روحیه‌ای برای مجید می‌گذارد. البته روحیه‌اش به‌خاطر هدفش محکم است اما دل‌تنگ است. پدرش هم عمل جراحی داشت و خیلی پیگیری کردیم تا مجید بتواند به‌مرخصی بیاید اما یکصد میلیون تومان وثیقه خواستند و به‌مجید گفتند خودش درخواست بنویسد. این کارها را انجام دادیم اما گفتند احتمال دارد موافقت نشود. اما اگر موافقت شد فقط برای سه روز مرخصی می‌دهند. ما هم ناراحت شدیم و دیگر پیگیری نکردیم. تازه اگر بعد از چهار سال و چند ماه راضی شوند سه روز مرخصی می‌دهند. فقط یکی و دو روزش در راه است دیگر چطور به‌درمان مشکلات جسمانی که در این سال‌های زندان به‌آن دچار شده بپردازد؟!...»

شوک دستگیری بر خانواده‌ها

وارد شدن استرس ناگهانی، یکی از دلایل ابتلا به‌ایست قلبی است. بسیاری از زندانیان سیاسی، در منزل شخصی و در مقابل چشم پدر و مادر خود دستگیر می‌شوند. ضمن این که در بسیاری موارد این بازداشت‌ها با برخوردهای خشن و زننده همراه بوده است.

برای نمونه، شوکی که به‌مادر «آرش صادقی» وارد شد، جان خود را از دست داد. این دانشجوی زندانی می‌گوید: «نیروهای امنیتی، نیمه‌شب ۱۹ آبان، حدود ساعت ۴ تا ۴:۳۰ به‌منزل ما رفته و شیشه‌ها را شکستند و وارد شدند. همان موقع مادرم دچار حمله قلبی می‌شود و بعد از ۴ روز فوت می‌کند.»

بی‌خبری از دستگیرشدگان

بی‌خبری از وضعیت زندانی نیز یکی از مشکلاتی است که در زمان بازداشت موقت و حتی پس از انتقال زندانی به بند عمومی (تحت عنوان تنبیه) موجب نگرانی و آشفتگی خانواده زندانی می‌شود. پس از هر دستگیری، نهادهای امنیتی پاسخگوی پیگیری‌ها و سؤالات خانواده‌ها نیستند. معمولاً تا مدت‌ها مشخص نیست که زندانی توسط چه نهادی دستگیر شده، در کدام بازداشتگاه و تحت چه شرایطی نگهداری می‌شود؟

برای مثال، خانواده «احمد عسگری» روزنامه‌نگار و فعال دانشجویی که ۳۰ خرداد ۱۳۹۲ بازداشت شد، تا مدت‌ها از او هیچ خبری نداشتند. یکی از نزدیکان او پس از ۵۷ روز بی‌خبری، به «هرانا» چنین گفت: «ما هیچ‌چیز از سلامتی او نمی‌دانیم. خانواده احمد هر وقت خواهان ملاقات یا تماس تلفنی با او شده یا از وضعیت سلامتی‌اش جویا شدند، با تمسخر مسؤولین روبه‌رو شدند. ما نگرانیم که داروهای احمد را به او نداده‌باشند و سلامتی‌اش به‌خطر بیافتد.»

خشونت بازجوها:

ظاهراً طبق اصل ۳۸ قانون اساسی ایران، اعمال شکنجه بر زندانی‌ها به‌منظور گرفتن اعتراف خلاف قانون است. اما تقریباً همه زندانیان تجربه انواع شکنجه‌های روحی و جسمی را در دوران بازداشت خود دارند و در مواردی نیز شدت شکنجه‌ها به‌حدی شدید و وحشیانه بوده است که به‌مرگ زندانی منجر شده است.

«ستار بهشتی» کارگر و وبلاگ‌نویس، یکی از زندانیانی بود که کشته شدن‌اش زیر شکنجه‌های بازجو واکنش‌ها و همدردی‌های جهانی را به‌همراه داشت. «شکنجه‌گر اعتراف کرد که ستار می‌خندید و من او را می‌زدم. آن‌قدر زدم که ستار زیر دست من از بین رفت.» (نایب‌رئیس کمیسیون حقوق بشر ایران)

با توجه به‌حوادثی مثل بازداشتگاه کهریزک، یا فوت ستار بهشتی، زهرا کاظمی، هدی صابر و... در زندان اوین؛ نگرانی خانواده‌ها از اتفاقاتی که ممکن است در دوران بازداشت برای فرزندان و همسران‌شان بیافتد بسیار نگران‌کننده است.

وثیقه‌های سنگین

عموما بعد از اتمام دوره بازداشت و بازجویی، برای آزادی‌موقت فرد تا زمان صدور حکم یا به‌منظور اعطای مرخصی، مبلغی به‌عنوان وثیقه از سوی قاضی تعیین می‌شود. وثیقه ضمانتی است به‌منظور دسترسی مراجع قضائی به‌متهم.

در مورد زندانیان سیاسی اما پرداخت مبالغ زیاد تعیین شده، گاه از توان خانواده زندانیان خارج است. میزان وثیقه برای زندانیان سیاسی معمولاً ۱۰۰ میلیون تومان در ازای هر سال حکم است. در حالی که این میزان برای زندانیان عادی، ۱۰ میلیون تومان مقرر شده است.

مشکلات ملاقات

ملاقات با زندانیان چند نوع مختلف دارد: ملاقات کابینی و ملاقات حضوری.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زوج یا زوجه، پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزندان زندانی حق دارند طبق شرایط ملاقات‌های هفتگی با زندانی ملاقات کنند.

اما در مورد زندانیان سیاسی این امر با محدودیت‌هایی مختلفی مواجه است:

* محدودیت در ملاقات و تماس تلفنی زندانی با اعضای خانواده و قطع شدن مکرر ملاقات و تماس تلفنی به‌بهانه‌های مختلف.

* برخورد‌های غیرقانونی، بی‌ادبانه و دور از عرف مامورین با خانواده‌های زندانیان در سالن‌های ملاقات.

به‌گزارش «هرانا» در فروردین ۱۳۹۴، بدرفتاری با خانواده «میثاق یزدان‌نژاد» زندانی سیاسی زندان رجائی‌شهر، باعث ایجاد تنش در سالن ملاقات شد. همچنین «مسعود باستانی» روزنامه‌نگار زندانی مقابل چشم مادر و همسرش توسط ماموران زندان رجائی‌شهر مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

یکی دیگر از دشواری‌های ملاقات برای خانواده‌ها طی مسافتی طولانی برای ملاقات است. مزدک‌علی نظری در مصاحبه با سایت «خبرنگاری جرم نیست» از سختی‌های ملاقات برای مادرش می‌گوید: «مادرم باید زانویش را عمل می‌کرد و نمی‌توانست پله‌های آن ۴ طبقه تا سالن ملاقات را بالا بیاید. ولی به‌خاطر مهرمادری هر هفته می‌آمد و عمل زانویش را مرتب عقب می‌انداخت.

پدر «مصطفی نیلی» که دچار بیماری شدید بود نیز از جمله والدینی است که نمی‌توانست پله‌های سالن ملاقات اوین را طی کند. او در حالی که پسرش امکان مرخی و دیدار با او را نیافت، فوت کرد.

همچنین در آذر ۱۳۹۲، مادر و همسر «پیمان عارفی» زندانی سیاسی تبعید شده به مسجدسلیمان، پس از ملاقات و در مسیر بازگشت به سمت تهران، بر اثر تصادف رانندگی جان خود را از دست دادند.

تهدید مداوم خانواده‌های زندانیان

تهدید خانواده‌های زندانیان سیاسی انواع مختلف دارد؛ تهدید به‌بازداشت، لغو ملاقات با زندانیان، تهدید به تجاوز و... در تاریخ ۶ تیر ۱۳۹۴، بیانیه‌ای توسط خانواده‌های زندانیان سیاسی، خطاب به «حسن روحانی» منتشر شد که طی آن از رئیس‌جمهور خواسته‌شده بود از امکانات خود برای کاستن فشارها بر زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان استفاده کند: «هنوز پدرها و مادرها تهدید می‌شوند. همسرها و فرزندان تهدید می‌شوند. دروغ می‌گویند، تهمت می‌زنند، توهین می‌کنند. هنوز زنان جوان را توصیه به طلاق و جدائی از همسران ستم‌دیده‌شان می‌کنند.»

مشکلات مالی

مشکلات مالی، یکی دیگر از معضلات مهمی است که خانواده بسیاری از زندانیان به‌نوعی با آن مواجه هستند. اگر به‌این خانواده‌ها کمک‌هایی شود و ارگان‌های امنیتی متوجه آن شوند آن را مورد تهدید و آزار و اذیت قرار می‌دهند و چه بسا برای آن‌ها پرونده‌سازی می‌کنند.

مرخصی زندانیان

مرداد ۱۳۹۰، رئیس قوه‌قضائیه با ابلاغ بخشنامه‌ای راجع به شرایط اعطای مرخصی به زندانیان «متهمین به‌جرم‌های سرقت مسلحانه، سرقت مقرون به‌آزار، قاچاق مسلحانه، جرائم باندى و سازمان‌یافته، تجاوز به‌عنف، جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور و جرم‌هایی از این دست» را از شمول در این بخشنامه مستثنی دانست. «روح‌الله طائفی» همسر «فریبا کمال‌آبادی» از زندانیان بهائی و عضو هیات «یاران ایران» در این‌باره می‌گوید: «هروقت ما برای مرخصی مراجعه می‌کنیم، می‌گویند: اصلا، اصلا! حاضر نیستند حتی گوش بدهند. حتی تقاضا کردم برای ازدواج دخترم، به‌خانم مرخصی بدهند. از دور که مرا دیدند، گفتند: نه، نه، نه؛ اصلا و ابدا... گویا تعمداً در کار است که به‌هیچ‌وجه به این‌ها مرخصی ندهند. در حالی‌که خانم من حاضر بود برای عروسی دخترش به صورت اعزام با مامور - که با دستبند و پابند می‌برند- بیاید.»

طلاق

فشار اجتماعی، مشکلات روحی، دوری روانی و فیزیکی و فشار مالی از دلایل جدائی زندانیان و همسران آن‌ها است. اما در مورد زندگی زناشویی زندانیان سیاسی مشکلات دیگری نیز وجود دارد: تشویق به‌طلاق توسط بازجویان! اغلب زندانیان به‌خاطر حفظ «آبرو» از بیان علنی این مسأله اجتناب دارند؛ اما در مورد فشار بازجوی «علیرضا رجائی» به‌همسر او، کار به‌جائی رسید که «ابوالفضل قدیانی» (زندانی سیاسی معروف) به‌صادق لاریجانی نامه نوشت و از «وقاحت و خبانت» بازجوی فاسد اطلاعات سپاه گفت. در موردی مشابه «فهمیه اسماعیل‌بدوی» همسر زندانی سیاسی «علی مطوری‌زاده» به‌خاطر اعتراف‌گیری از همسرش در حالی‌که باردار بود بازداشت شد. برای آزادی فهمیه ۳ شرط مقرر شد: ۳۰۰ میلیون تومان وثیقه، تغییر نام دخترش از سلمی و طلاق غیابی از همسرش. او هیچ‌کدام از این شروط را نپذیرفت و در نهایت به ۱۵ سال حبس محکوم شد.

فشارها پس از آزادی زندانی

فشارهای روحی، جسمی و روانی‌ای که در زندان به زندانیان وارد می‌شود، ممکن است عواقبی داشته‌باشد که پس از آزادی هم گریبانگیر آن‌ها است. خانواده زندانیان سیاسی که در تمام مراحل بازداشت و زندان پشتیبان فرد زندانی بوده‌اند، پس از زندان نیز به این حمایت‌ها ادامه می‌دهند. به این ترتیب، با زندانی شدن یک فرد سیاسی، مجازاتی خانوادگی در انتظار او و اعضای خانواده‌اش است که حاشیه‌های فراوانی دارد.

ناپدیدشدن

«ناپدیدشدن»، آن‌گونه که در حقوق بین‌الملل تعریف شده، وقوع گسترده یا منظم آن، جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌آید و هر کشور طرف با این معضل ور به‌رو باشد، باید جنایت ناپدیدشدن را با تعیین مجازات‌های مناسب، قابل پیگرد و تعقیب کند. اما در حکومت اسلامی ایران، علاوه بر نیروی انتظامی به‌عنوان نهاد رسمی مسوول در جلب و بازداشت، سازمان‌های موازی و پیچیده‌ای چون اداره اطلاعات، سپاه، بسیج، نیروهای معروف به‌لباس شخصی، سربازان گمنام امام زمان و...، هر کدام دارای اختیار بازداشت، حتی بدون احکام قضائی و بدون محدودیت زمانی هستند که خود را ملزم به‌پاسخ‌گویی در خصوص سرنوشت مفقودشدگان، نمی‌دانند.

سعید زینالی، شاه گل سمندرزاده، محمد امین ریگی، کجیر ناروئی، عبدالخالد ریگی، حسین علی اکبری، یوسف سیلاوی، علیرضا پیری دیزچی، هشت شهروند ایرانی هستند که اسامی آن‌ها به‌عنوان زندانیان ناپدید شده، در سال‌های اخیر به‌ثبت رسیده است.

عدم دسترسی خانواده قربانیان به‌رسانه‌های مستقل و فشار ماموران امنیتی، از دلایل اصلی سکوت خانواده‌های زندانیان ناپدید شده، اعلام می‌شود که این امر موجب اخلال در شناسائی و ثبت کامل اسامی همه این نوع قربانیان در ایران شده است.

نحوه بازجویی از زندانیان سیاسی

معمولا زندان‌بانان و شکنجه‌گران، از همان ابتدای دستگیری با زندانی، با تحقیر و حرف‌های رکیک و فحاشی استقبال می‌کنند. نوک تیز این فحاشی‌ها اغلب به‌طرف وابستگان درجه یک و بیش‌تر وابستگان مونث مثل خواهر، مادر و در صورت ازدواج همسر زندانی است.

در روزهای اولیه، بیش‌ترین فشار و شکنجه روی زندانی سیاسی صورت می‌گیرد تا با گرفتن اطلاعات از او، افراد بیش‌تری در اسرع وقت دستگیر شوند. اما اغلب شکنجه، بیش‌تر از سه یا چهارماه طول می‌کشد مگر آن که مقاومت زنداین زود بشکند و هر چه شکنجه‌گران خواستند گردن بگذارد. برای مثال، مجبور به‌مصاحبه‌ای از طریق روزنامه‌ها یا تلویزیون شود.

برخی از انواع شکنجه‌ها

شلاق‌زدن به‌زندانی، یکی از رایج‌ترین، شکنجه‌هاست که تقریبا در تمام زندان‌های حکومت اسلامی به‌طریق گوناگون اجرا می‌شود. شلاق اغلب بر کف پاها بیش‌تر از سایر اعضای بدن زده می‌شود. شلاق کابل به‌هم بافته شده و یا رشته‌های چرم به‌هم بافته و یا رشته‌های لاستیک به‌هم بافته است؛ که دردناک‌ترین آن نیز هست. معمولا این شکنجه آن‌قدر ادامه می‌یابد که دیگر در کف پا و اطراف پا از قوزک به‌پائین جای سالمی باقی نماند. در این صورت گوشت‌ها و نسوج

این نواحی پا تماما از بین می‌رود. شکنجه‌گر بعد از این مرحله اقدام به استفاده از شلاق‌های نازک‌تر می‌کند که در بین انگلستان پا زده می‌شود. گاهی این شکنجه نیز تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که ناخن‌ها بریزند.

در این سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، بسیاری از زندانیان به دلیل عفونت کلیه‌ها بر اثر اعمال این نوع شکنجه در زندان جان باخته‌اند. از جمله دو تن از این زندانیان به نام‌های بهروز افشاری و حسین احمدزاده.

دیگر مورد شکنجه، کتک‌زدن است. یعنی شکنجه‌گر با مشت و لگد به زندانی حمله می‌کند. در این نوع شکنجه موقعیت زندانی تغییر می‌کند؛ یعنی گاه با چشمان و دست و پای بسته روی صندلی و گاه ساعت‌ها تا کمر در داخل بشکه‌ای پر از آب و یخ، که در حالت اخیر شکنجه‌گران به جای کابل از شلاق پهن چرمی استفاده می‌کنند.

نوع دیگر زدن در اصطلاح زندانیان «تونل و اتاق فوتبال» است. در این نوع شکنجه، اگر از باتون یا قنداق تفنگ استفاده شود احتمال شکستن استخوان‌های فك، دندان‌ها، بینی و دنده‌ها بسیار زیاد است.

سرازیر (معلق) آویختن زندانی. در این نوع شکنجه، به خاطر آن که زندانی به جایی تکیه ندارد تا نیروی وارد به او کمتر شود، نیروی وارده بر او بسیار زیاد و سنگین است و به خاطر وزن زیاد انسان و تمرکز این گونه ضربات، انسان کمتر حرکت پاندولی به خود می‌گیرد و در عوض ضربه اثر خود را مستقیماً در محل وارد شده می‌گذارد که می‌تواند موجب شکستگی، نقص عضو و یا حتی مرگ شود.

یکی از متداول‌ترین شکنجه‌های دیگر، سوزاندن است که اثرات آن بر روی بدن می‌ماند. افراد محکوم به اعدام، به‌طور بسیار گسترده با این نوع شکنجه روبه‌رو می‌شوند که نحوه اجرای آن بنا به سلیقه شکنجه‌گر فرق می‌کند. رایج‌ترین نوع آن سوزاندن نقاط حساس بدن با اشک شمع است.

گرسنه و تشنه نگه‌داشتن نیز خود یکی از شکنجه‌هایی است که در زندان رایج است. چون علاوه بر آن که قوای جسمانی را تحلیل می‌برد که منجر به پائین آمدن مقاومت بدن در برابر شکنجه می‌شود، خود نیز به خاطر درد معده، و اعضای گوارش نوعی شکنجه محسوب می‌شود. به همین خاطر اغلب زندانیان از ناراحتی‌های معده رنج می‌برند.

گونه دیگر شکنجه که این نیز از مرسوم‌ترین آن‌هاست استفاده از دست‌بند در شکل‌های متفاوت است. حکومت اسلامی، در تمام انواع آن از دست‌بند‌های آلمانی استفاده می‌کند که در صورت حرکت زندانی اتوماتیک بسته‌تر و فشارش مضاعف می‌شود. به همین خاطر بسیاری از زندانیان به‌خصوص در سال‌های اخیر به‌نقص عضوهای دائمی مبتلا شدند که گاه منجر به قطع دست آن‌ها از مچ شده است. اما معمولی‌ترین عارضه آن، مرگ عصبی و از کار افتادگی دست‌ها به‌طور موقت یا دائم است.

نوع دیگر استفاده از دست‌بند این است که دست‌های زندانی به‌طور معمول از پشت بسته می‌شود و سپس زندانی را آویزان می‌کنند. این نوع شکنجه، بسیار دردناک است و در همان اولین دقایق موجب در رفتگی کتف‌ها می‌شود و با گذشت چندین ساعت دست‌ها کاملاً از کار می‌افتند. رضا رستمیان از دانشجویانی بود که سال‌ها قبل بدین نحو شکنجه شد و عملکرد دست‌های او برای همیشه محدود شد و به ۵۰ درصد رسید.

یکی از شکنجه‌های ابتکاری حکومت اسلامی، بستن اعضای مختلف بدن به یکدیگر است. که به‌طور مشخص به مدت ۶ ماه متوالی بر روی اکبر محمدی از فعالان جنبش دانشجویی اعمال شد بدین شکل که گردن او را به یک دست و دست دیگر را به مچ یک پای او بسته بودند، این زندانی انحرافات کاملاً مشخصی در ناحیه پشت پیدا کرد که امکان راست ایستادن را از او گرفته بود و سپس بعد از شکنجه‌های طولانی در حین اعتصاب غذا درگذشت.

دیگر نوع شکنجه، کشیدن ناخن است که معمولاً به دو صورت اعمال می‌شود. صورت اول بدین قرار است که وسیله‌ای مانند پیچ گوشتی به زیر ناخن فشار داده می‌شود و سپس به وسیله آن ناخن را از سطح گوشت جدا می‌کنند و بالا می‌آورند و بعد به کمک وسیله‌ای دیگر که شبیه گاز انبر است ناخن را با قدرت از ریشه بیرون می‌آورند.

یکی از شکنجه‌هایی که بسیار دردناک‌تر از خود شکنجه است شوک الکتریکی است که به صورت‌های مختلف اجرا می‌شود. طریقه اول آن تخت الکتریکی است که زندانی روی آن می‌خواباند یا ایستاده به آن می‌بندند با عبور جریان الکتریسیته از تخت فلزی به زندانی شوک وارد می‌شود.

طریقه دوم آن، وصل کردن گیره‌هایی به نقاط حساس بدن مثل گوشه پلک‌ها، لاله‌های گوش، اطراف لب، پره بینی و بیضه‌هاست. این گیره‌های فلزی به وسیله سیم‌هایی به منبع تغذیه الکتریکی با ولتاژ بالا و آمپر پائین وصل می‌شوند و بعد از روشن کردن کلید مولد شوک وارد می‌شود. طریقه سوم نیز باتون الکتریکی است که به بدن عریان تماس داده می‌شود. معمولاً شوک چند ثانیه بیشتر ادامه پیدا نمی‌کند اما دفعات آن متوالی است و می‌تواند تعداد آن زیاد باشد. در کاربرد باتون الکتریکی معمولاً برحسب شدت شکنجه نه تنها این وسیله برای وارد آوردن شوک مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه به عنوان ابزاری برای وارد آوردن ضربه و تجاوز جنسی نیز به کار گرفته می‌شود.

عواقب بعدی شوک الکتریکی چروک شدن پوست در نواحی اتصال گیره‌های فلزی است. همچنین به خاطر عبور جریان الکتریسیته از بدن مقداری خون تجزیه می‌شود که در اثر آن گلبول سفید بی‌شماری در خون کشته می‌شود و زندانی با هر بار ادرار کردن مقداری خون و چرک نیز دفع می‌کند که خود دردآور است. اما اصلی‌ترین عارضه شوک الکتریکی، متوجه کلیه‌ها می‌شود که امکان دارد عفونی شوند و گاه نیز برای همیشه عملکرد خود را از دست بدهند.

یکی از ابتکارات حکومت اسلامی برای آزار زندانیان شکنجه صوتی است که بسیار در زندان‌ها رایج است. بدین نحو که بلندگوهای زندان در تمام مدت شبانه‌روز و با صدای بلند مشغول پخش تلاوت قرآن، اذان، سخنرانی توأبیین و یا صدای ضجه شکنجه‌شدگان است. به همین خاطر زندان‌بانان نام زندان‌های حکومت اسلامی را به دانشگاه اسلامی می‌فرستند که از طریق پخش این‌گونه اصوات به اصطلاح زندانیان را آموزش بدهند.

یکی دیگر از رایج‌ترین شکنجه‌ها، گاه نزدیکان زندانی در مقابل چشمان او، مورد شکنجه و گاه نیز تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. البته انواع شکنجه بسیار زیاد است و تعداد آن با ابتکارات غیرانسانی شکنجه‌گران بیشتر هم می‌شود بنابراین آنچه که در بالا به انواع شکنجه‌ها اشاره کردیم تنها گوشه‌ها و نمونه‌هایی از شکنجه‌های رایج در زندان‌های حکومت اسلامی ایران است.

ادامه دارد